■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی ■ سردبیر: روحا... رجایی

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به‌صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام جم)

سه‌شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۹ | ۱۱ رمضان ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیست و یکم - شماره ۵۶۵۲ | استان تهران و البرز ۲۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Tuesday - 2020 May 5

حدیث روز: بحارالانوار
امام علی(ع): زاهد در دنیا کسی است که حرام بر صبرش غلبه نکند و حلال از شکرش باز ندارد.

پلک احساس: عطار
درمانش مخلصان را، دردش شکستگان را
شادیش مصلحان را، غمش یادگار ما را

دعای روز یازدهم ماه مبارک رمضان
اللهمّ حَبِّبْ الیّ فیهِ الإحسانِ وکَرِّهِ الیّ فیهِ الفُسوقِ والعِصیانِ وحَرِّمْ علیّ فیهِ السِّخطِ والنیرانِ بِعِوْنِکِ یا غیاثَ المُستغیثین.
خدایا دوست گردان به من در این روز نیکی را و ناپسند بدار در این روز فسق و نافرمانی را و حرام کن بر من در آن خشم و سوزندگی را به یاریت ای دادرس داد خواهان.

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۳/۰۱ | غروب آفتاب: ۱۹/۵۵
اذان مغرب: ۲۰/۱۴ | نیمه‌شب شرعی: ۰۰/۱۳
اذان صبح (فردا): ۴/۳۲ | طلوع خورشید(فردا): ۶/۰۷

پیش‌بینی آب و هوا چهارشنبه

تهران	اهواز	ایلام	اصفهان	اردبیل	رشت	سنندج	یزد
۲۹ / ۱۴	۳۶ / ۲۰	۱۹ / ۷	۲۸ / ۱۴	۲۳ / ۸	۲۶ / ۱۸	۲۰ / ۹	۳۴ / ۲۰

امروز در تاریخ:
زادروز ذبیح‌ا... صفا، استاد ادبیات فارسی (۱۲۹۰ ش)
کشف میکروب سل از سوی رابرت کُخ آلمانی (۱۸۸۲ م)

واقعه

دلم می‌خواهد رویشان را کم کنید!


پیمان طالبی
ادبیات

صبح زنگ زدم به غلامرضا طریقی. در سالروز درگذشت استاد، باید خاطرات و بزنگاه‌های زندگی‌اش را از شاگردانش جویا شد. آن هم حسین منزوی که تا بود، اقبال نداشت و بعد از مرگش همه به سویش حمله‌ور شدند تا از این نمد کلاهی برای خود بدوزند. طریقی خاطره‌ای برایم گفت من باب اعتماد به نفس بالایی که منزوی- به‌خاطر شعر و شاعرانگی‌اش- داشت و این که هیچ‌گاه از اصولی که به آن معتقد بود، کوتاه نیامد. از اینجا به بعدش حرف‌های غلامرضا طریقی، غزلسرای نام‌آشنای هم‌روزگارمان را می‌خوانید:

«خاطرم هست سال ۱۳۷۴ بود و من ۱۸ سال داشتم. با حسین منزوی و چند شاعر جوان دیگر از زنجان به تهران آمدیم. ما آن وقت‌ها هرازگاهی با منزوی این ور و آن ور می‌رفتیم اما این بار قصد کرده بودیم که همراه او به چند محفل و انجمن شعری هم برویم و اگر شد برای اولین بار شعری هم بخوانیم. یادم هست در خیابان انقلاب قدم می‌زدیم که فرخ تمیمی را دیدیم. منزوی بعد از سلام و احوالپرسی، وقتی می‌خواست ما را به تمیمی معرفی کند، با لحنی کنایه آمیز گفت: «این دفعه چندتا از بچه‌های زنجان رو همراه خودم آوردم که یکی از شعراشون به کل زندگی تو می‌ارزه!» آن هم تمیمی که در آن ایام تازه گزیده شعرهایش از نشر مروارید منتشر شده بود.



القصه رفتیم به انجمن غزل و منزوی در جایگاهی که برای بزرگان تدارک دیده بودند، نشست و ما که در شلوغی آنجا از دیدن فضا و آدم‌های مختلف بهت‌زده بودیم، پایین پای منزوی نشستیم. یادم هست آنجا منزوی یادداشتی نوشت و به دست من داد و هنوز هم آن را نگه‌داشته‌ام.

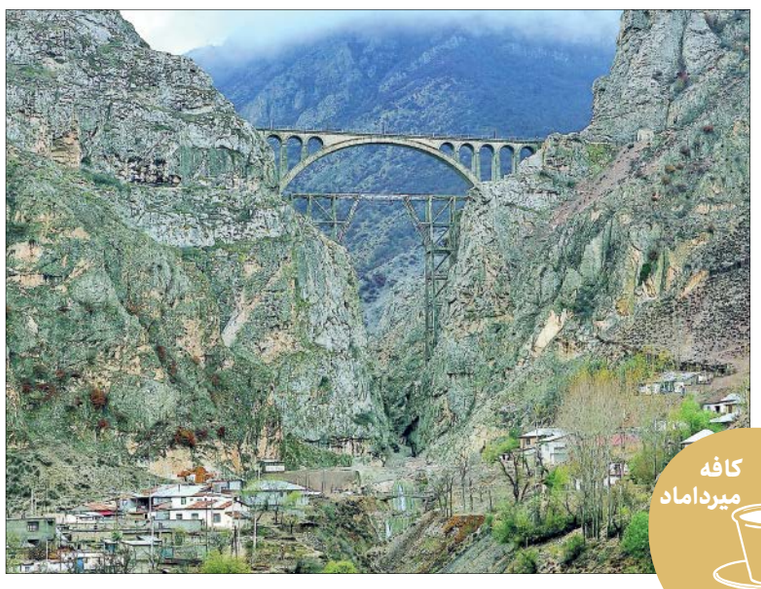
متن یادداشت این بود: «بر و بچه‌ها! وقتی به نام صدایتان کردند، دلم می‌خواهد محکم و با اعتماد به نفس شعر بخوانید. مخصوصا چندتایی بچه پررو روبه‌رویتان هستند که دلم می‌خواهد رویشان را کم کنید آن هم فقط با شعر خوب! کمی هم هوای هم را داشته‌باشید.»

آنهایی که منزوی «بچه پررو»یشان می‌خواند، کسانی بودند که در آن سال‌ها نامی در مطبوعات داشتند و هرکس برای شعرخوانی می‌رفت، پوزخند می‌زدند و مسخره‌اش می‌کردند.

هنگامی که مجری برنامه؛ علیشاه مولوی، منزوی را به پشت تریبون فراخواند، منزوی سخنرانی غرایی در باب غزل امروز کرد و با لحنی عتاب‌آمیز گفت شما فکر می‌کنید تمام شعر در تهران است، اما من شاعرانی شهرستانی سراغ دارم که شعرهایشان به مراتب از خیلی از پایتخت نشینان سرتر است و امروز هم چندتایی از آنها را با خودم آورده‌ام. آن روزها منزوی مثل حالا اقبال عمومی نداشت و بعد از دو دفتر «با عشق در حوالی فاجعه» و «از شوکران و شکر»، حتی جمعی از خواص هم تصور می‌کردند منزوی دیگر شعر نمی‌گوید. اما از این ماجرا، اعتماد به نفس ویژه منزوی که ماحصل شعر و شاعرانگی‌اش بود، همواره در یاد من مانده‌است و این‌که پای اصولش می‌ماند و برای دم زدن از این اصول از کسی هراسی نداشت.»

گفت‌وگو با خسرو معصومی، کارگردانی که ایستگاه‌های قطار یکی از علاقه‌مندی‌هایش است در سالروز افتتاح پل وِرسک

کسی به فکر حفظ تاریخ نیست



طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

۸۴ سال قبل در چنین روزی، پل وِرسک افتتاح شد. همان پل راه‌آهنی که از دل کوه‌ها می‌گذرد. همان پلی که یکی از زیبایی‌های تاریخ ایران است اما واقعیت این است کمتر کسی به آن توجه می‌کند و آدم‌های زیادی هستند که در دلشان هوس سفر است و هزینه‌های زیادی می‌کنند و می‌روند و گوشه و کنار دنیا و جاذبه‌های گردشگری آنها را می‌بینند اما تا حالا حتی یک بار هم سوار قطار نشده‌اند و از روی پل ورسک عبور نکرده‌اند تا به شمال بروند یا از شمال به جنوب. گردشگری قطار مثل خیلی از جاذبه‌های گردشگری در کشور ما مورد غفلت قرار گرفته. اما امروز به بهانه ۸۴ سالگی پل ورسک که اتفاقا چند سال قبل ثبت ملی هم شده به شما یادآوری می‌کنیم که برای یکبار هم شده با قطار از روی این پل عبور کنید. برای صحبت درباره پل ورسک، چند نفری را فهرست کردم و در میان آنها به خسرو معصومی رسیدم. کارگردانی که در چند فیلمش قطار و ایستگاه‌های قطار دیده می‌شود و سریال بچه‌های بهشت را با موضوع کودکانی ساخت که پدرشان در راه‌آهن کار می‌کردند و خانه‌شان در حوالی خط راه‌آهن بود. معصومی متولد و بزرگ شده بهشهر است. شهری که به گفته این کارگردان یکی از قدیمی‌ترین و زیباترین شهرهای ایران است که باز هم مورد غفلت قرار گرفته.

راه‌آهن و قطار در برخی از آثار شما حضوری پررنگ دارند، دلیل این علاقه چیست؟

وقتی بچه بودم، آمریکایی‌ها در تپه‌های صفی‌آباد یک پایگاه داشتند که با قطار غذا و دیگر مایحتاجشان را به آنجا می‌بردند، درست مثل فیلم‌های وسترن. این حمل و نقل و فضای آن پایگاه را خیلی دوست داشتم و این علاقه، بعدها که فیلمساز شدم در آثارم جای خود را باز کرد. سریال بچه‌های بهشت را در منطقه پل سفید ساختم، راه‌آهن و ایستگاهش با مردم این منطقه عجین است. قصه سریال در زمان شاه اتفاق می‌افتاد. پل ورسک اما در نزدیکی روستایی به همین نام است که الان تبدیل به بخش شده است. به نظرم یکی از زیباترین ایستگاه‌های قطار ایران هم در همین منطقه ورسک قرار دارد. از اولین فیلم‌هایی که از پل ورسک به عنوان لوکیشن استفاده کرد، فیلم پل ساخته آقای پرویزی بود. زنده یاد امیر قویدل هم بخش‌هایی از فیلم ترن را در این منطقه مقابل دوربین برد. آن‌طور که می‌گویند، رضا خان زمان افتتاح پل ورسک مهندس آلمانی، سازنده پل ورسک و خانواده‌اش را به زیر پل می‌برد و دستور می‌دهد قطار از روی پل عبور کند که اگر پل خراب شد، مهندس و خانواده‌اش اولین قربانیان باشند! می‌گویند همین مهندس وقتی پل ورسک هفتاد و پنج ساله می‌شود به ایران می‌آید و پیش مسؤولان راه‌آهن می‌رود و می‌گوید من تعهد ۷۵ ساله برای این پل داده بودم امروز این تعهد به پایان می‌رسد و قرارداد ما به پایان رسید. متفقین به پل ورسک لقب پل پیروزی هم داده بودند. انگلیسی‌ها خیلی تلاش کرده بودند که راه‌آهن را از جنوب به شمال ایران بکشند اما رضا خان موافقت نکرد و راه‌آهن ایران از شمال به سمت جنوب کشیده شد.

به جز پل ورسک، پل‌های زیبای دیگری هم در مسیر خط راه‌آهن شمال به جنوب وجود دارد؟

بله! سه پل طلا نرسیده به ورسک است. از طریق جاده که به سمت تهران بیایید از گدوک سه پل طلا دیده می‌شود. قطار در این منطقه دور کوه می‌چرخد و به مسیرش ادامه می‌دهد و از پایین که به کوه و قطار نگاه می‌کنی، سه خط قطار می‌بینی که بسیار زیباست و پل‌های بسیار مهمی برای عبور قطار است. طراح همه این پل‌ها آلمانی‌ها بودند که در راه‌آهن سازی واقعا مهندس و مبتکر بودند

راه‌آهن و ایستگاه‌هایش می‌تواند یکی از جاذبه‌های گردشگری ایران باشد که انگار زیاد به آنها توجه نمی‌شود.

به نظرم کشور ما جاذبه‌های گردشگری زیادی دارد که هیچ‌کس به آنها توجه نمی‌کند. یکی از آنها همان پایگاه قدیمی آمریکایی‌ها در صفی‌آباد بهشهر است که الان منطقه نظامی است. یک ساختمان قدیمی از زمان شاه صفی در این منطقه هست که بی‌نظیر است. چون آمریکایی‌ها ساکن این منطقه بودند، چند تا سالن سینما و زمین گلف و استخر و... دارد. شهری است که می‌تواند برای مردم خیلی دیدنی باشد. آمریکایی‌ها زمان شاه از این پایگاه برای استراق سمع جماهیر شوروی استفاده می‌کردند. چند آنتن قوی به اندازه زمین فوتبال در این منطقه نصب کرده بودند که شب‌ها آنها را با جرثقیل علم کرده و جاسوسی می‌کردند.


پل ورسک یکی از زیبایی‌های ایران است، بخشی از تمدن و تاریخ ایرانی که باید حفظ شود، اصلا مهم نیست به دستور چه کسی ساخته شده است

برای نسل ما و نسل شما ایستگاه‌های قطار و خط آهن نوستالژی است به نظرتان چه المان‌ها و نشانه‌هایی در آنها وجود داشت که ما دوستشان داشتیم؟

ایستگاه‌های قطار را در قدیم بیشتر آلمانی‌ها طراحی کرده بودند. مثلا ایستگاهی که در گلوگاه ساخته شده بود آنقدر زیبا بود که انگار داشتی لوکیشن فیلم وسترن را تماشا می‌کرد. معماری بی‌نظیری داشت، در و پنجره‌های چوبی که نه باران روی آنها اثر داشت و نه گرما و آفتاب. نمی‌دانم چرا خراب کردند این ایستگاه‌ها را. آن در و پنجره‌های چوبی چه ایرادی داشت که خرابشان کردند و به جایش در و پنجره آلومینیومی بی‌ریخت گذاشتند. زیباترین ایستگاه‌های راه‌آهن در قائم‌شهر و بهشهر بود که همه خراب شد. یکی از زیباترین راه‌بندان ایران در روستای باغو بود. اما آن اتاق بسیار زیبای سوزنبان را خراب کردند و به جایش کانکس گذاشتند! شکل بومی و بدوی ایستگاه‌های راه‌آهن یکی از مهم‌ترین مکان‌های گردشگری ایران بود به‌خصوص در شمال کشور که همه را خراب کردند. در بهشهر، کارخانه چیت‌سازی ساخته بودند به نام چیت بهشهر. کارگران ترک زیادی در این کارخانه کار می‌کردند و برای اقامتشان، خانه‌هایی ساخته بودند که معماری کم‌نظیری داشت. کارگرهایی از آذربایجان و حتی ترکیه برای کار به بهشهر می‌آمدند و در همان خانه‌ها زندگی می‌کردند. فرهنگ قهوه‌خانه را همان ترک‌ها به شمال آوردند و گرنه ما شمالی‌ها که قهوه‌خانه نداشتیم. ترک‌ها ساز آکاردئون را هم به بهشهر و قائم‌شهر آوردند. قهوه‌خانه‌های بهشهر و قائم‌شهر هنوز هم هستند اما در دیگر شهرهای مازندران قهوه‌خانه وجود ندارد. اما همه معماری‌ها و فرهنگ‌ها از بین رفته است. ساختمان چیت‌سازی هم خراب شد که فقط باید افسوس خورد. خانه آقا رئیس را با خاک یکسان کردند، من در برخی از فیلم‌هایم از آنها استفاده کرده‌ام که الان می‌بینم تعجب می‌کنم با چه فکری آن همه معماری زیبا با خاک یکسان شد. پل ورسک هم یکی از زیبایی‌های ایران است، بخشی از تمدن و تاریخ ایرانی که باید حفظ شود، اصلا مهم نیست به دستور چه کسی ساخته شده، اینها همه جزو فرهنگ و تمدن ایرانی است که باید حفظ شود همانگونه که مثلا سی و سه پل باید حفظ شود و مساجد و معماری زیبا و بی‌نظیر اصفهان. اما راستش را بخواهید معماری مازندران و گیلان خراب شد و به جایش خانه‌هایی ساخته شد که هیچ ارزش معماری ندارند. خانه‌هایی بی اصالت که به مرور از بین می‌روند و در تاریخ باقی نمی‌مانند.

کافه میرداماد

مقطع حساس کنونی

قصه اسکندر و آب حیات و مشک سوراخ


امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

اسکندر مقدونی پس از آن که دنیا را تصرف کرد، تصمیم گرفت آب حیات را به دست آورد و عمر جاودانی پیدا کند. پس با سپاهیانش به سمت ظلمات حرکت کرد و پس از هفده روز به دهانه غار ظلمات رسید. از آنجا که غار ظلمات بسیار تاریک بود اسب‌ها ترسیدند که وارد غار شوند و اسکندر هرچه کرد نتوانست آنها را به درون غار راهی کند. در این هنگام پدر اسکندر که او را در صندوقی گذاشته و با خود آورده بودند سرش را از صندوق بیرون آورد و گفت: ای پسر، هزار بار گفتم هرگاه زیردستان فرامین را نپذیرفتند با استفاده از بسته‌های سیاستی حمایتی. ترغیبی آنها را به اجرای فرامین ترغیب نما. وی افزود: مادیان‌ها را جلو بینداز، سایر اسب‌ها در پی آنها می‌روند. اسکندر گفت: خود مادیان‌ها را چگونه راهی کنم؟ پدر مدتی اندیشید و چون به نتیجه‌ای نرسید سرش را داخل صندوق برد و بار دیگر خوابید. اسکندر سپاهیان را بر در غار گذاشت و خود و غلامش پیاده داخل غار رفتند و آب حیات را پیدا کردند و مشکی را که همراه داشتند پر کردند. وقتی بیرون غار رسیدند متوجه شدند در اثر اختلاف زمان در غار ظلمات و جهان بیرون، یک ساعتی که آنها در غار بوده‌اند پنجاه سال طول کشیده و همراهان وی جملگی مرده و پوسیده‌اند. اسکندر مشک را به درختی آویزان کرد و به غلام خود دستور داد مراقب باشد تا ساعتی استراحت کند. وقتی اسکندر به خواب رفت، غلام نیز خوابید و وقتی بیدار شد دید آب آن از داخل سوراخ ریزی که در مشک بوده رفته و تنها چند قطره ته مشک مانده است. غلام چند قطره باقیمانده را خورد و بار دیگر خوابید. اسکندر وقتی بیدار شد مشاهده کرد مشک سوراخ شده و آب از دست رفته است. پس شمشیر کشید و سر از تن غلام جدا کرد، اما از آنجا که غلام آب حیات خورده بود بدون سر به زندگی خود ادامه داد و تا امروز نیز ادامه داده است. اسکندر نیز چون از تاریکی می‌ترسید نتوانست دوباره به درون غار برود و به آب حیات دست نیافت و در وقت مقرر جان به جان‌آفرین تسلیم و دنیا را از دست خود خلاص کرد.

سرزمین هزار چشمه

خراسان شمالی یکی از مناطق بکر ایران است. دشت‌هایی فراخ در جوار کوهستان‌هایی زیبا منطقه‌ای که به سرزمین هزار چشمه هم شهرت دارد. از شهرهایش بجنورد و قوچان بیشتر شهرت دارند. اما زیبایی‌های این استان را بیشتر در روستاهایش می‌توان دید. روستاهایی پر از باغات میوه. سیب‌های سرخی که مانند یاقوت می‌درخشند و انگورهایی که به خوشمزگی معروفند. مردمانی که کُرد هم درمیان آنها دیده می‌شود. کُردهای خراسان! زنانی با لباس‌های زیبای کردی، دامن‌های هزار چین و آویزهایی که تزئین لباس‌هاست. سرزمین هزار چشمه بهار و تابستان‌های دیدنی و زیبا دارد.


عکس: مهر

شکارچیان قلدرتر شده‌اند

بارش‌های سال گذشته و امسال تا همین امروز خوب بوده و همین باعث شده، حال طبیعت خوب شود، فراوانی آب، رودها و دریاچه‌ها و تالاب‌ها را زنده و خروشان کرده و گیاهان به عشق این همه آب همه‌جا را سرسبز کرده‌اند.

احمد بحری، محیط‌بانی که عاشق کارش است، در این روزهای خوب بهاری خبر می‌دهد وقتی حال طبیعت خوب و مراتع آباد باشد، حال حیات وحش هم خوب می‌شود. یوزها و پلنگ‌ها و گرگ‌ها و... شکارهای خوبی پیدا می‌کنند و وقتی شکمشان سیر باشد، زاد و ولد و نسل‌شان را از بحران انقراض خارج می‌کنند. این روزها آهوان و قوچ‌ها و دیگر پستانداران در مراتع می‌چرند و زاد و ولد می‌کنند و هر چند طعمه شکارچیانی مانند یوز می‌شوند، اما چرخه حیات وحش می‌چرخد و روزهای خوبی را می‌توان برای محیط زیست و حیات وحش ایران پیش‌بینی کرد. اما هر قدر تعداد حیات وحش بیشتر شود، شکارچیان هم قلدرتر و بی‌محاباتر شده و خطرشان برای حیات وحش بیشتر می‌شود. بحری می‌گوید: این روزها هم از حال خوب حیات وحش خوشحالیم هم نگران. شکارچیان از زاد و ولد حیات وحش خشنودند و برای شکار حریص‌تر. قوانین بازدارنده و جریمه‌ها حتی آنها را جسورتر کرده، آنها حالا برای شکارهایشان، قیمت بیشتری پیشنهاد می‌دهند. راستش را بخواهید، محیط‌بانان این روزها نگران‌تر از سال‌های قبل هستند.

این محیط‌بان درباره کوشک و دلبر که چند هفته قبل از پارک پردیسان به سایت توران در سمنان منتقل شدند، می‌گوید: حال آنها خوب است و امیدواریم در این سایت محافظت شده که حدود ۷۰۰ هزار هکتار است، زاد و ولد کنند و تعدادشان بیشتر شود. توران امسال حال خوبی دارد و مراتعش سرسبزتر است. آهوان و قوچ‌های این سایت تعدادشان بیشتر شده و برخی از آنها چند قلوزایی را هم تجربه کرده‌اند که این اتفاق خوبی برای حیات وحش است. تعداد جوندگان هم زیاد و این باعث شده پرندگانی مانند عقاب طلایی که نسلشان در خطر انقراض بود هم از مرز هشدار خارج شوند. اما تا رسیدن به ثبات، زمان بیشتری نیاز است. امیدواریم بارش‌ها چند سالی تداوم داشته باشد، تا محیط زیست کاملا احیا شود.

بحری درباره آبشخورهایی که مردم در ساخت آنها همکاری می‌کردند، می‌گوید: تابستان‌ها معمولا در مناطق خشک و بیابانی مانند سمنان، حیات وحش با کمبود آب رو به رو می‌شود. هر چند بارندگی‌ها خوب بوده اما به نظرم باز هم باید ساخت آبشخور و تامین آب برای حیات وحش ادامه پیدا کند؛ چون در تابستان و در گرما، حیات وحش حتما به آنها نیاز خواهند داشت.